



Universiteit
Leiden
The Netherlands

Democratizing Liberalization: Workers' Participation, Strcutural Adjustment and Development

Bayat, A.

Citation

Bayat, A. (1997). Democratizing Liberalization: Workers' Participation, Strcutural Adjustment and Development. *Ettilaat Syassi-Iqtisadi*, 105-106. Retrieved from <https://hdl.handle.net/1887/9778>

Version: Not Applicable (or Unknown)

License: [Leiden University Non-exclusive license](#)

Downloaded from: <https://hdl.handle.net/1887/9778>

Note: To cite this publication please use the final published version (if applicable).

سیاسی-اقتصادی

بوده است. فراتر از این، ممکن است کارگران با حضور در هیئت‌های تصمیم‌گیری ملی به اعمال نفوذ بر سیاست‌های مربوط به آن دسته از موضوعات اجتماعی و اقتصادی بپردازند که بر زندگی خود آنان تأثیرگذار است. برای تسهیل چنین روندی مکانیسم‌های مختلفی در نظر گرفته شده است از جمله، مشارکت اتحادیه‌های کارگری در سازمان‌های کارفرمایان، در شوراهای برنامه‌ریزی ملی (مثلاً در کشورهای مالی، تانزانیا و نیجرا)، در پارلمان، یا در احزاب حاکم. برای درک اثربخشی مشارکت، باید دید آیا طرح‌های به اجرا گذاشته شده، از بالا توسط کارفرمایان یا دولت ترتیب داده شده یا خواست شهروندان معمولی بوده است یا شاید تلفیقی از این دو. به طور کلی طرفین از این طرح‌ها نتایج متفاوتی طلب می‌کنند و در اجرای آنها هدف‌های متفاوتی دارند. دولت و کارفرمایان خواهان آرامش اجتماعی و سودآوری بیشتر هستند و کارگران خواستار قدرت و مزایای اقتصادی بیشتر. با این حال ممکن است در نقطه‌ای منافع دوطرف به هم‌گرایی؛ البته نه همیشه.

۳. فایده مشارکت کارگران چیست؟

برای پشتیبانی از اندیشه و رویه مشارکت کارگران دستکم چهار استدلال وجود دارد. نخست، استدلال کارایی، مبنی بر اینکه روش مشارکت چون به کارکنان معمولی اجازه می‌دهد برای انجام وظایفشان از ابتکارات خود بهره‌جویند، نوآوری‌هایی ارائه کنند و راه‌های مؤثرتری بیابند، بنابراین به بالا رفتن کارایی شرکت منجر می‌شود (الگوی ژاپنی یک نمونه است). همچنین کاهش برخوردها و گسیختگی کار بر اثر اجرای روش مشارکت، احتمالاً به سودآوری و آرامش اجتماعی بیشتر خواهد انجامید. دوم، مشارکت کارکنان در سود و سهام شرکت برای آنان نفع اقتصادی دربردارد. سوم، مشارکت مردمی با تعمیم دموکراسی به دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی، بعد جدیدی به آن می‌بخشد. و سرانجام، از لحاظ اخلاقی - معنوی، مردم با مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی احساس کرامت، ارزشمندی و اهمیت خواهند کرد. در مجموع، مشارکت مؤثر، با ایجاد آرامش اجتماعی و بهره‌وری بیشتر و افزایش برابری، دموکراسی و کرامت انسانی، احتمالاً همزمان به نفع کارفرمایان، کارکنان و کل جامعه تمام خواهد شد.

۴. سیاست آزادسازی و مشارکت کارگران

سیاست آزادسازی که صندوق بین‌المللی پول در بانک جهانی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و کشورهای سابقاً سوسیالیست از آن هواداری می‌کنند، از دو مؤلفه سیاسی و اقتصادی تشکیل یافته است که گفته می‌شود در یک مجموعه واحد مکمل یکدیگرند. آزادسازی سیاسی متضمن مجموعه تدابیری چون برقراری نظام چند حزبی، انتخابات آزاد و رقابت سیاسی است. در این چارچوب، چنین فرض می‌شود که وجود اقتصاد سرمایه‌داری پیش شرط آزادی سیاسی و آزادی سیاسی نیز ضامن اقتصاد بازار است.

اما آزادسازی اقتصادی یا سیاست تعدیل ساختاری پیچیده‌تر است و به طور خلاصه، مستلزم سه دسته اصلاحات می‌باشد: (۱) تدابیر ضد تورمی مانند حذف یارانه‌ها یا کاهش هزینه‌های عمومی؛ (۲) تغییرات نهادی مانند خصوصی‌سازی، اصلاح بخش عمومی، از میان برداشتن مقررات مربوط به کنترل قیمت‌ها، نرخ‌های بهره، واردات و ارز؛ و (۳) کاهش ارزش پول ملی و تشویق صادرات. هدف از این اصلاحات نه تنها کاستن از کسری بودجه بلکه همچنین تضعیف

● گسترش دموکراسی را نه صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از تغییرات در قوانین و نهادها - احزاب سیاسی، انتخابات، رقابت آزاد و... - بلکه به عنوان فرآیندی به مراتب پیچیده‌تر از برنامه‌های آزادسازی سیاسی مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باید نگریست.

● آزادسازی سیاسی را با گسترش دموکراسی نباید یکی پنداشت. آزادسازی سیاسی چیزی جز از میان برداشتن نظام‌های اقتدارگرای تک‌حزبی یا فاقد حزب - استبدادی یا مردم‌گرا - از طریق ایجاد برخی تغییرات در قوانین و نهادها نیست. هرچند تدابیری چون برپایی احزاب سیاسی، کثرت‌گرایی و انتخابات آزاد برای گسترش دموکراسی ضروری است، ولی به تنهایی کافی نیست.

● گسترش دموکراسی مستلزم تغییر برداشت‌ها، رفتارها، و انتظارات نیز هست. تساهل، احترام به حقوق اقلیت‌ها، جا باز کردن برای افراد فاقد قدرت، و پاسخگویی مسئولانه، از جمله اصول گسترش دموکراسی است. افزون بر این، دموکراسی به معنی مشارکت مردم نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی است.

وظایف خویش را با کارآئی و بدون ایجاد اختلال در کار دیگر بخش‌ها به انجام رسانند.

شوراهای کارگران که کمیته‌هایی مرکب از نمایندگان کارگران و مدیریت است، به هر دو طرف فرصت بحث درباره مسائل گوناگون مانند وظایف یا رفاه کارگران، مسائل شخصی، موضوعات مربوط به تولید، و خط‌مشی‌های کلی شرکت را می‌دهد. در نظام مدیریت کارگری، یا تصمیم‌گیری مشترک که عمدتاً پدیده‌ای آلمانی است، کارگران می‌توانند در هیئت مدیره یا هیئت‌های نظارتی که محل اخذ مهم‌ترین تصمیمات شرکت است حضور داشته باشند. این کارگران بوسیله شورای کارگران یا از سوی اتحادیه کارگری یا هر دو تعیین می‌شوند. مشارکت نه تنها به معنی دگرگونی روابط قدرت به نفع اعضای عادی مؤسسه است، بلکه می‌تواند با سهم ساختن آنان در سود و مالکیت شرکت برای آنان نفع اقتصادی نیز به همراه داشته باشد. این حالت اخیر می‌تواند مجال بیشتری برای شرکت کارکنان بعنوان سهامداران شرکت در تصمیم‌گیری‌ها فراهم آورد. سرانجام، در یک شرکت خودگردان، قدرت در دست کارگران و نه مالک خصوصی یا دولتی شرکت است. مسلماً کارگران می‌توانند دستجمعی مالک و اداره کننده شرکت باشند که در این صورت یک تعاونی کارگری خواهیم داشت.^۳

بحث ما تا اینجا مربوط به مشارکت در سطح بنگاه‌های اقتصادی

دموکراسی: کردن روند آزادسازی:

مشارکت کارگران، سیاست تعدیل و توسعه

■ نوشته دکتر آصف بیات استاد دانشگاه آمریکایی قاهره

●● ترجمه علیرضا طیب

مقدمه

دموکراسی صنعتی یا مشارکت کارگران در تصمیمات مربوط به جنبه‌های مختلف محل کارشان، نمایانگر یکی از مهم‌ترین خواسته‌ها و دستاوردهای جنبش‌های کارگری در بسیاری از کشورهاست. این اندیشه در شکل نوین خود به صورت واکنشی در برابر انضباط کار و روابط آمرانه حاکم بر بنگاه‌های صنعتی جدید نخست در اروپا با گرفت و سپس به دیگر بخش‌های جهان از جمله کشورهای در حال توسعه گسترش یافت. اروپا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد نقطه اوج مبارزه برای کسب دموکراسی صنعتی بود که به طور کلی مورد حمایت اتحادیه‌های کارگری قرار داشت. اما از دهه ۱۹۸۰ تعطیل شدن فزاینده شرکت‌ها و در نتیجه رشد بیکاری از شدت تقاضا برای مشارکت کارگران کاست. از آن پس فعالان اتحادیه‌های کارگری بیشتر نگران حفظ مشاغل کارگران و مبارزه با تعطیلی شرکت‌ها بوده‌اند تا تقویت دموکراسی در محل کار.^۱

در جهان در حال توسعه، آفریقا نیز مانند دیگر قاره‌ها طرح‌های مختلفی را برای مشارکت کارگران تجربه کرد. مصر، الجزایر، تانزانیا، زامبیا، موزامبیک و آنگولا برنامه‌هایی برای مشارکت کارگران به اجرا گذاشتند. بیشتر این سیاست‌ها با ایدئولوژی رژیم‌های پس از عصر استعمار که هدفشان استقلال، توسعه و خوداتکایی از طریق مشارکت

مردم بود جور درمی‌آمد. رهبران مردم‌گرایی چون جمال عبدالناصر، نایره و کواندا در مقام رؤسای کشورهای خود فرمان به قانونی شدن مشارکت کارگران دادند. اما از آنجا که بسیاری از این رژیم‌های نواستقلال به حکومت‌های استبدادی تک‌حزبی یا بدون حزب تبدیل شدند، عملاً جو لازم برای روش‌های مشارکتی را از میان برداشتند یا آن را به سختی تضعیف کردند. افزون بر این، تهدیدات خارجی، سیاست‌های ثبات‌زدا و کمبودهای اقتصادی، برای این طرح‌ها تنگنای بیشتری پدید آورد. اما گذشته از اینها، وعده‌هایی که دولت‌های نو استقلال در زمینه پیشرفت اجتماعی - اقتصادی کشور می‌دادند چندان نپایید. در واقع، ناتوانی این دولت‌ها از برخورد با مسئله دموکراسی و توسعه، بعدها آنها را به سوی برنامه‌های آزادسازی اقتصادی و تعدیل ساختاری سوق داد.^۲ سیاست‌های تعدیل نه تنها انگیزه‌ای برای مشارکت مردم فراهم نمی‌آورد بلکه این آرمان‌ها را بیشتر تضعیف می‌کرد. در این دوران رواج سیاست‌های تعدیل اقتصادی و اضمحلال آرمان‌های سوسیالیستی، چنین به نظر می‌رسد که مشارکت کارگران و دموکراسی صنعتی کاملاً به فراموشی سپرده شده است. ظاهراً کانون توجهات از آرمان‌های «جمع‌گرا» به «آزادسازی اقتصادی» منتقل شده است. در این مقاله می‌خواهم نشان دهم که دقیقاً به علت همین جو تازه، احیای آرمان‌های مشارکت و دموکراسی صنعتی و پرداخت آنها، برای اصلاح پیامدهای آزادسازی اقتصادی، و تقویت فرآیند گسترش دموکراسی ضروری است.

۲. مشارکت کارگران یعنی چه؟

مشارکت کارگران، نشانه اندیشه‌ایست که امتیاز ویژه یک گروه نخبه فن‌سالار یا دیوانسالار برای در دست گرفتن انحصاری دانش فنی و قدرت اجتماعی در درون یک سازمان را مردود می‌شمارد. بنا بر این، این اندیشه به اعضای معمولی سازمان اجازه می‌دهد تا اندازه معینی از نفوذ بر تصمیمات ناظر بر اهداف و فعالیت عملی آن برخوردار شوند. در این معنا، مشارکت کارگران، دموکراسی صنعتی، کنترل کارگران و دموکراسی در محل کار مترادفند. نه تنها صنایع، بلکه دیگر مؤسسات مشابه مانند سازمان‌های داوطلبانه، سازمان‌های غیردولتی، مؤسسات آموزشی و بهداشتی نیز می‌توانند از گسترش دموکراسی بهره‌مند گردند.

از مطالب بالا پیداست که میزان نفوذ کارکنان بر تصمیمات به شکل قابل ملاحظه‌ای فرق می‌کند. بر این اساس، اشکال نهادهای مشارکت، از «مشاوره» و «مشارکت سطح پایین» تا «شوراهای کار»، «تصمیم‌گیری مشترک»، «مشارکت در مالکیت و سود»، و «خودگردانی» را در برمی‌گیرد. در مشاوره ساده ممکن است کارگران اجازه یابند در سالن اصلی شرکت، یک صندوق برای دریافت پیشنهادها و انتقادات نصب کنند تا از این راه پیشنهادهای خود را به گوش مدیریت برسانند. از طرف دیگر، کارگرانی که در یک گروه با یکدیگر کار می‌کنند ممکن است بتوانند کار و محیط کاری خویش را مستقل از یکدیگر هماهنگ سازند. برای نمونه، کارکنان ممکن است درباره اوقات استراحت، تعداد دفعات آن، یا آهنگ کار خویش تصمیم بگیرند، مشروط به اینکه

سیاسی-اقتصادی

پای بندی خود را به مشارکت کارگران برپایه کرامت انسانی کارگران، توزیع دوباره قدرت، توزیع دوباره درآمد، و استفاده از منابع انسانی اعلام کرده است.^{۱۱}

يك اتحادیه ملی با چنین آرمانی اگر نمایندگانی در پارلمان، احزاب حاکم، کمیسیون های برنامه ریزی توسعه یا هیئت های مشابه داشته باشد می تواند دست به اعمال فشار بزند و ضوابط برنامه های تعدیل را از نو به مذاکره گذارد.

پ) در بخش غیر رسمی. یکی از نتایج بارز آزادسازی اقتصادی، رشد فعالیت های غیر رسمی به عنوان راه حلی برای بقای خیل تهیدستان است. در جمع کشورهای در حال توسعه، کشورهای سابقا سوسیالیست، کشورهای جنوب صحرای آفریقا، و کشورهای آمریکای لاتین خصوصاً دگرگونی عمیقی را تجربه کرده اند. بررسی های صورت گرفته در سال ۱۹۹۴ نشان می داد که بیش از يك سوم نیروی کار لهستان به صورت تمام وقت یا پاره وقت در بخش غیر رسمی فعالیت داشته اند و ۴۶ درصد بیکاران در واقع به صورت تمام وقت یا پاره وقت در فعالیتهای بخش غیر رسمی به کار مشغول بوده اند. در مکزیک، ۲۵ تا ۴۰ درصد کل افراد شاغل به فعالیت های غیر رسمی مشغول بوده اند و تعداد آنها در فاصله سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۸ سالانه ۹/۵ درصد افزایش داشته است. در برزیل نیز در فاصله سال های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳ این بخش ۳۰ درصد رشد کرده است.^{۱۲}

در بخش غیر رسمی افراد به انواع فعالیت های کوچکی اشتغال دارند که متکی به تکنولوژی ساده می باشد و سازمان کار آنها بسیار مشارکتی است. در واقع، این وجه اخیر یکی از ویژگی های برجسته بخش غیر رسمی است که در آن، بنگاههای اقتصادی یا به صورت فردی اداره می شوند یا دارای معدودی کارگر و کارمند هستند که از کنترل زیادی بر سازمان کار برخوردارند. مایلیم تأکید کنم که جدا از فشار بیکاری، همین ماهیت مشارکتی و غیر رسمی عملیات در بنگاه های غیر رسمی، یکی از دلایل جذب بخش بزرگی از افراد به این بخش است.

به هر حال، با رشد بادکنکی بخش غیر رسمی، رقابت احتمالاً درآمدها را کاهش خواهد داد. یکی از راه حل های این مشکل، ایجاد بنگاه های بزرگتر با قدرت رقابتی بیشتر است. ولی این کار نیازمند سرمایه ای است که تك تك اعضای تهیدست فعال در این بخش، غالباً فاقد آنند. از دیگر سو، اعتبارات و وام های اعطایی از سوی برخی سازمان های غیر دولتی، هم از نظر حجم و هم از نظر دامنه پوشش محدود است. تحت چنین شرایطی، تأسیس تعاونی های تولیدی به عنوان سازمان هایی ذاتاً مشارکتی، احتمالاً می تواند يك راه حل جایگزین باشد. این تعاونی ها پس از تشکیل می توانند جویای دریافت اعتبارات و کمک های فنی از دولت و دیگر کمک کنندگان گردند. بسیاری از بیکاران جوان در ایران بلافاصله پس از انقلاب با حمایت دولت تعاونی های تولیدی تشکیل دادند که نتیجه کارشان امیدوارکننده بوده است. از لحاظ نظری، شرکت تعاونی نماینده نوعی شیوه سازماندهی کار است که در آن تمامی اعضا به يك اندازه کارگر، مدیر و مالک شرکتند و بنابراین اثری از استثمار و کنترل در آن به چشم نمی خورد. این نوع آرمانی، اغلب با وضع واقعی تفاوت هایی دارد. در واقع انواع متفاوتی از تعاونی شامل تعاونی های مصرف کنندگان، مسکن، ماهیگیران، و تولید کنندگان وجود دارد که میزان دموکراتیک و پاسخگو بودن آنها اغلب متفاوت از هم است. نگاه ما در اینجا متوجه

برای تمهید راه حل های جایگزین یا برنامه ریزی برای اقدام دستجمعی، اطلاعات و زمان کافی در اختیار خواهند داشت. همین اصل در مورد موضوعات مربوط به دستمزدها، شرایط کار، بن های کارگری و نظایر آن نیز صادق است.^{۱۳} به طور خلاصه، کمترین چیزی که مشارکت در هیئت مدیره برای زحمتکشان به ارمغان می آورد، آگاهی به عنوان يك منبع قدرت است.

این حوزه ای است که باید اتحادیه های کارگری سنتی جای خود را به اتحادیه های فعال در سطح هر شرکت که رسالتشان تأمین مشارکت باشد بدهند. همان گونه که باناجی (Banaji) و سوبرامانیام (Subramaniam) با تکیه بر تجربه هند استدلال کرده اند، اتحادیه های کارگری سنتی که بر اصل جبران در ازای تلاش پایه گرفته اند با این پرسش سروکار دارند که «درازی کاری که کرده ام چه دستمزدی دریافت داشته ام؟» و به این که «به چه سختی کار می کنم؟» یا «چه کاری را انتخاب خواهم کرد؟» کاری ندارند. مبارزه برای جبران گرفتن درازای تلاش نمی تواند جوابگوی ابعاد جدید تجاوز سرمایه داری (مانند آزادسازی اقتصادی) باشد و بنابراین باید جای خود را به مبارزه برای کسب کنترل بر تلاش بدهد.^{۱۴} در هند، گسترش اتحادیه های فعال در سطح کارخانه یا بنگاه اقتصادی در بخش های پیشرو مهندسی و صنایع شیمیایی خلاق ترین نمونه را به دست می دهد. این اتحادیه ها از لحاظ ساختاری قادر به «تعقیب استراتژی های کنترل و احراز بعد سیاسی کاملاً بدیع و متفاوتی هستند، بدین معنا که اکنون اتحادیه ها می توانند به مبارزه بر سر موضوع مدیریت شرکت و کنترل سازماندهی صنایع دست بزنند و فشارهای گسترده تر اجتماعی را با این مبارزه پیوند دهند.»^{۱۵}

تجلی این استراتژی در آفریقای جنوبی در طول دهه ۱۹۸۰، تصمیم کنگره اتحادیه های کارگری این کشور به ایستادگی در برابر اخراج کارکنان بود که خود نتیجه بسته شدن کارخانه ها و استفاده از تکنولوژی های سرمایه بر بود. این کنگره تصمیم به «مبارزه با تعطیل شدن کارخانه ها و مشارکت در اجرای هر تکنولوژی جدید و کنترل آن - از همان مرحله برنامه ریزی -» گرفت.^{۱۶}

در هند نیز، در پی وقوع فاجعه کارخانه یونیون کارباید در بوپال، برخی گروه ها به رهبری اتحادیه کارکنان هندی یونیون کارباید کوشیدند کمیته ای برای برنامه ریزی تولیدات جایگزین تشکیل دهند. در این جریان آنان در پی جلب حمایت بین المللی دیگر اتحادیه های کارگری و گروه های تحقیق برآمدند تا بدین وسیله این کارخانه را از يك کارخانه نامطلوب برای جامعه به کارخانه ای با فرآورده های مفید برای جامعه تبدیل نمایند.^{۱۷}

ب) در سطح ملی. جدا از اتحادیه های فعال در سطح هر شرکت که هدفشان تأمین آرمان مشارکت است، اتحادیه های کارگری ملی نیز می توانند بر روند برنامه تعدیل اعمال نفوذ کنند. در واقع برخی اتحادیه های کارگری (عمدتاً در آفریقا) وجود دارند که ظاهراً مشارکت کارگران را محور استراتژی دگرگونی اجتماعی خود قرار داده اند و امیدوارند با همکاری و پشتیبانی کارفرمایان و دولت به این هدف دست یابند. هدف این اتحادیه ها مشارکت در صورت بندی، تدوین و اجرای مراحل مختلف برنامه های توسعه ملی است. سازمان وحدت اتحادیه های کارگری آفریقا (OATUU) در راه چنین هدفی مبارزه می کند. در حال حاضر این استراتژی از سوی اتحادیه های کارگری ملی تعدادی از کشورهای آفریقایی شامل موریس، توگو، زامبیا، زیمبابوه، گینه بیسائو پذیرفته شده است. کانون اتحادیه های کارگری ملی زامبیا

اساسی نقش دولت در اقتصاد و بال و پر دادن به نیروهای بازار است. اما «آزادسازی» چه تأثیر احتمالی بر رژیم‌های مشارکت کارگران و دموکراسی صنعتی دارد؟ اگر قرار باشد کثرت‌گرایی جانشین ساختارهای سیاسی تک حزبی یا بدون حزب گردد، در این صورت آزادسازی می‌تواند بالقوه به ترویج روش‌های مشارکتی کمک کند. زیرا هرچند در دولت‌های مردم‌گرا (مانند حکومت نایره در تانزانیا و جمال عبدالناصر در مصر یا حکومت ژنرال‌ها در پرو) برخی اشکال «مشارکت مردمی» وجود داشته است، ولی این رژیم‌ها وجه دموکراتیک این مشارکت را محدود می‌ساختند. به دیگر سخن، «مشارکت» در این دولت‌ها مشارکتی اصیل نبود.^۴ با برطرف شدن چنین موانعی می‌توان فرض کرد که شانس بهتری برای مشارکت دموکراتیک واقعی وجود خواهد داشت.

به هر حال، آزادسازی اقتصادی و برنامه «تعدیل ساختاری» می‌تواند بالقوه موجب محدود شدن مشارکت کارگران گردد. نخستین مسئله اینست که هم خصوصی‌سازی و هم اصلاح بخش عمومی منجر به تعلیق خدمت کارگران در مقیاس وسیع و گاه بیکاری عظیم می‌گردد. در طول دوره گذار به اقتصاد بازار، رقم رسمی اشتغال در کشورهای سابقا سوسیالیست، کشورهای آمریکای لاتین که در حال اجرای سیاست تعدیل بودند و در کشورهای خاورمیانه از ۵ تا ۱۵ درصد کاهش یافت.^۵ بیکاری موجب بیرون ماندن افراد از محل‌های کاری می‌شود که دموکراسی صنعتی باید در بستر آنها به اجرا درآید. افراد بیکار شده یا به خیل کارگران ذخیره می‌پیوندند یا در اقتصاد غیررسمی به فعالیت می‌پردازند. در عین حال، با افزایش نرخ بیکاری، موضع سازمان‌های کارگری و قدرت چانه‌زنی آنها تضعیف می‌گردد و در نتیجه بیشتر تلاش کارگران به جای مبارزه به نفع گسترش دموکراسی در محل کار، صرف حفظ مشاغل خود و سطح موجود اشتغال می‌گردد. این، همراه با دیگر تدابیر تعدیل ساختاری (یعنی تثبیت دستمزدها، حذف یارانه‌ها، و به وخامت گراییدن خدمات اجتماعی) معمولا زحمتکشان را نگران وظیفه فوری‌تر خود یعنی بقا می‌سازد.

شواهد موجود در مورد مصر و تانزانیا نشان می‌دهد که هم شرکت‌های خصوصی شده و هم بنگاههای خصوصی پرسابقه، دشمن اندیشه مشارکت کارگران هستند. مدیران خصوصی تمایل دارند که شرکت‌های خویش را از طریق روش «تیلوری» کنترل مستقیم اداره کنند. از نظر آنان اندیشه مشارکت به عصر دولت‌پرستی تعلق دارد و به همین دلیل از آن متفرنند. تنها ممکن است مدیران روشن‌اندیش دموکراسی محدود در محل کار را مجاز شمارند، البته مشروط بر آنکه موجب افزایش بهره‌وری و آرامش صنعتی گردد و به روابط کنترل‌کننده‌ای وارد نسازد.

اما نکات بالا تنها نمایانگر یک روی سکه است. قصد من آن است که نشان دهم نفس فرآیند تعدیل و پیامدهای آن ایجاب می‌کند که زحمتکشان اندیشه مشارکت را جدی‌تر از هر زمان دیگری بگیرند چرا که این اندیشه می‌تواند به اصلاح تأثیرات آزادسازی بر تهیدستان و افزایش نقش آنان در تغییرات آینده کمک کند.

۵. تأثیر مشارکت کارگران بر سیاست آزادسازی

الف) در سطح شرکت‌ها. در یک نظام مدیریت آمرانه، بیشتر تصمیمات در پشت درهای بسته گرفته می‌شود و زمانی به اطلاع

● در این روزها، در دوران پس از کمونیسم و مردم‌گرایی، از سازمانهای غیردولتی به عنوان محملی برای دموکراسی و توسعه، به گونه‌ای گسترده دفاع می‌شود و آنها را مؤلفه اصلی جامعه مدنی می‌دانند. رشد سازمانهای غیردولتی در جهان در حال توسعه را بطورکلی باید تحوّل فرخنده‌ای دانست، لکن باید احتیاط کرد و آنها را عامل ذاتی توسعه یا دموکراسی نپنداشت.

● جامعه مدنی اقتدارگرا، چاره‌ای جز بازتولید شهروندانی اقتدارگرا و دولتی اقتدارگرا ندارد و مفهوم لیبرالی دموکراسی، از آن جهت که مشارکت را صرفاً به حوزه جامعه سیاسی محدود می‌سازد و به ندرت آن را در تصمیمات اقتصادی به کار می‌بندد، دچار نقص عمده‌ایست.

● یکی از نتایج بارز آزادسازی اقتصادی، رشد فعالیت‌های غیررسمی به عنوان راه حلی برای مسئله بقای خیل تهیدستان است. در جمع کشورهای در حال توسعه، کشورهای سوسیالیست سابق، کشورهای جنوب صحرای آفریقا، و کشورهای آمریکای لاتین، دگرگونی عمیقی را در این زمینه تجربه کرده‌اند.

● اروپا، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد نقطه اوج مبارزه برای دستیابی به دموکراسی صنعتی بود که بطورکلی مورد حمایت اتحادیه‌های کارگری قرار داشت. اما از دهه ۱۹۸۰، تعطیل شدن فزاینده شرکت‌ها و در نتیجه رشد بیکاری، از شدت تقاضا برای مشارکت کارگران کاست. از آن پس، فعالان اتحادیه‌های کارگری بیشتر نگران حفظ مشاغل کارگران و سرگرم مبارزه با تعطیل شدن شرکت‌ها بوده‌اند تا تقویت دموکراسی در محل کار.

زحمتکشان می‌رسد که دیگر برای واکنش نشان دادن خیلی دیر است. این تصمیمات شامل تصمیمات مربوط به تجدید ساختار شرکت، تعلیق خدمت کارکنان، کاهش دستمزدها، یا دیگر سیاست‌هایی می‌شود که زندگی کارکنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تدابیر تعدیلی نیز از همین مقوله است. مکانیسم مشارکت می‌تواند اثرات چنین سیاست‌هایی را اصلاح نماید. برای نمونه، مشارکت کارگران در هیئت مدیره ایجاب می‌کند که چنین تدابیری قبل از اجرا به بحث گذاشته شود. در این حال، نمایندگان کارگران شانس مخالفت یا اصلاح سیاست‌های زیان‌بخش یا پیشنهاد استراتژی‌های جایگزین را خواهند داشت. مسلماً مدیران پیشنهادهای کارگران را نمی‌پذیرند و تصمیم می‌گیرند که طرح‌های خودشان را پیش ببرند. اما در این حال کارگران

دارند. آنان نخست باید به سودمند بودن اینگونه استراتژی‌ها برای خودشان معتقد گردند. و مهمتر از آن، ضمن حفظ هوشیاری باید نشان دهند که رژیم دموکراسی در محل کار می‌تواند به سود کارفرمایان، دولت و کل جامعه نیز باشد. این نیازمند میزان چشمگیری سرسپردگی، آموزش، بسیج و روحیه نخبه‌ستیزی است. بدون وجود صلاحیت، مهارت‌های اجتماعی و دانش فنی، گویهر مشارکت کارگری يك شبه از دست می‌رود و تنها صورت ظاهری از آن برجای می‌ماند. اگر چنین چیزی رخ دهد، خسارت حاصل را تا مدت‌ها یعنی تا زمانی که کارگران و کارفرمایان مانند هم از نو به سودمندی چنین سیستم‌هایی اعتقاد یابند نمی‌توان جبران کرد.

□□ یادداشت‌ها

۱. برای ملاحظه بحث مشروحی درباره این مسائل ر.ک. به: Asef Bayat, *Work, Political and Power: An International Perspective on Workers Participation and Self-Management*, London, Zed Books, 1991, Chs. 2 and 3.
۲. ر.ک. به: Asef Bayat, *Ibid*, Ch. 6.
۳. برای شناخت انواع مشارکت ر.ک. به: *Ibid*, Ch. 2.
۴. برای ملاحظه تحلیل مشروحی از تجربه مصر ر.ک. به: Asef Bayat, «Populism, Liberalization and Popular Participation: Industrial Democracy in Egypt», *Economic and Industrial Democracy*, Vol. 14 (1993), pp. 65- 87.
5. World Bank, *World Development Report*, p. 108.
۶. برای نمونه، این همان چیزی است که در ۱۹۸۹ در کارخانه بزرگ سیمان در هلوان قاهره رخ داد. وقتی مدیریت، تقاضای نمایندگان کارگران را برای دریافت بن‌های بیشتر رد کرد، ۱۶۰۰۰ کارگر در يك اقدام صنعتی عظیم دست از کار کشیدند. رویارویی با پلیس به مرگ يك کارگر و بیش از ده مجروح و دستگیری حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ کارگر منجر شد. ر.ک. به: Asef Bayat, *Industrial Democracy in Egypt*, *Ibid*, 1989.
7. Banaji, J. and A. Subramaniam, «A New Strategy for Indian Unions», in *Newsletter of International Labour Studies*, no. 8, 1980.
8. *Ibid.*, p. 6.
9. Cyril Ramaphosa, «Opening Speech to the Inaugural Congress [of COSATO]», in *Review of African Political Economy*, no. 35, May 1986, p. 82.
10. *International Labour Reports*, no. 8, March/ April 1985, p. 8, London.
11. OATUU, «The African Trade Union Movement and Participatory Development» (A five year program for training and education: 1982-1986), Accra, 1982.
12. World Bank, *World Development Report*, 1995, Oxford University Press, 1995m p. 107.
13. See Nyerere, J. «Ujamaa, the Basis of African Socialism», in J. Nyerere *Freedom and Unity: Uhuru no umoja*, Oxford University Press, 1962; Damachi, U. and D. Seibel, and C. Tratchman (eds.) *Industrial Relations in Africa*, London, Macmillan, 1979.
14. Nash, J. et al (eds.) *Popular Participation in Social Change*, Paris and The Hague, Mouton Press, 1976, p. 14.
15. On Mexico City see J. Cross, «Resistance in the informal Economy: Street Vendors in Mexico City», unpublished paper, 1995; on Lima, see Hernando De Soto, *The Other Path*, 1990.
16. Morobe, «Towards a People's Democracy: The UDF View», *Review of African Political Economy*, no. 40, December 1987. M.p. 83.
17. *Ibid.*, pp. 83-84.
18. *Ibid.*, p. 84.
19. Jones, J. and D. Seabrook, «Industrial Democracy», in Ken Coates, T. Topham and M. Barratt Brown (eds.) *Trade Union Register*, London, Merlin Press, p. 29.

گسترده‌ای مورد تشویق قرار دارند و از آنها به شدت دفاع می‌شود؛ این سازمانها را مؤلفه اصلی جامعه مدنی می‌دانند. رشد اخیر سازمان‌های غیردولتی در جهان درحال توسعه را عموماً باید تحول فرخنده‌ای دانست. با این حال، باید احتیاط کرد و آنها را عامل ذاتی توسعه یا دموکراسی نپنداشت. برای قائل شدن چنین نقشی برای این سازمانها باید از چگونگی عملکرد قدرت در درون این مؤسسات آگاه باشیم. بررسی خود من در مورد تعدادی از سازمان‌های غیردولتی توسعه در قاهره نشان داده است که این سازمانها می‌توانند به اندازه همان دولتی که سعی در دموکراتیک و پاسخگو کردنش دارند، اقتدارگرا باشند. هرچند سازمان‌های غیردولتی عمدتاً مستقل از دولت بودند ولی ساختار درونی آنها کاملاً غیر دموکراتیک بود؛ نه اعضای فعال آنها مشارکت چندانی در امور این سازمانها داشتند و نه کسانی که این سازمانها به نام آنها و برای آنها ایجاد شده بود. جامعه مدنی اقتدارگرا، گریزی جز بازتولید شهروندانی اقتدارگرا و دولتی اقتدارگرا ندارد. اهمیت مشارکت کارگران یا دموکراسی صنعتی دقیقاً از همین مایه می‌گیرد. مشارکت کارگران مبین نهادی است که ویژگی تعیین کننده‌اش گسترش دموکراسی است.

دوم، مشارکت کارگران یا دموکراسی صنعتی با فراتر رفتن از حد انتخاب ساده نخبگان سیاسی برای هر ۴ یا ۵ سال یکبار، روش‌های دموکراتیک را عمق می‌بخشد. این شیوه به مردم عادی فرصت می‌دهد تا به‌طور روزمره در پایین‌ترین سطوح یعنی همانجا که فرهنگ شکل می‌گیرد به اجرای دموکراسی بپردازند. سیرانجام، مفهوم لیبرالی دموکراسی از آن جهت که مشارکت را صرفاً به حوزه جامعه سیاسی محدود می‌سازد و به ندرت آن را در تصمیمات اقتصادی به کار می‌بندد دچار نقص عمده‌ای است. اکثریت مردم از ابزارهای لازم برای تأثیرگذاری مؤثر بر تصمیمات مربوط به زندگی شغلی خود بی‌بهره‌اند. همانگونه که جک جونز (Jack Jones) یکی از رهبران برجسته اتحادیه کارگری انگلیس در نطق خود در کنفرانس حزب کارگر این کشور در ۱۹۶۰ اعلام کرد «ما در این کشور افتخار می‌کنیم که در جامعه‌ای دموکراتیک به سر می‌بریم اما هر کشوری اگر دموکراسی سیاسی‌اش به علت اقتدارگرایی صنعتی مخدوش شده باشد به دموکراسی کامل دست نیافته است.»^{۱۹} مشارکت کارگران مکانیسمی را در اختیار می‌گذارد که از طریق آن می‌توان رویه دموکراتیک را به حوزه اقتصادی و زندگی شغلی تعمیم داد. درست همانطور که شهروندان يك کشور حق دارند نمایندگان خود را در حکومت انتخاب کنند تا آنان کشور را اداره کنند زحمتکشانشان نیز از حق مشابهی برای انتخاب نمایندگان خویش در مدیریت محل کار خود برخوردارند.

۸. نتیجه‌گیری

ضمن پذیرش این فرض که مشارکت کارگران به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح اثرات سیاست تعدیل و نیز تعمیق گسترش دموکراسی به خودی خود چیز خوبی است، باید آگاه باشیم که نمی‌توان بدون مبارزه و به سادگی به آن دست یافت. موانع موجود در راه دستیابی به آن بسیار است و ما در بالا به برخی از آنها اشاره کردیم. ممکن است بسیاری از کارفرمایان و حکومت‌ها کلاً با این طرح مخالف باشند و سعی کنند به جای آن مشارکت رسمی غیر مؤثری را پیشنهاد کنند یا مشارکت موجود را گرفتار دیوانسالاری سازند. کارگران وظیفه بسیار سنگینی به دوش

نوع آخر، یعنی تعاونی‌های تولیدی است.

تعاونی‌ها در شرایط و نقاطی مانند آفریقا که سنت‌های فرهنگی معینی پشتیبان آنهاست، به سهولت ریشه می‌گیرند. نایرره رئیس‌جمهور تانزانیا و محققانی مانند سیبل (Seibel) و داماجی (Damachi) استدلال کرده‌اند که ساختار اجتماعی سنتی جوامع آفریقا (مانند قبیله، کلان، و خانواده) تلویحا سازمان دهنده و مشوق توسعه انواع جدید تعاون است.^{۱۳} اما هرچند تعاونی‌ها بالقوه دموکراتیکند، ولی از فشارهای خارجی ناشی از رقابت و مشکلات داخلی ناشی از دیوانسالار شدن و بازیچه دست قدرتهای محلی قرار گرفتن در امان نیستند. در جهان درحال توسعه تعاونی‌ها اگر از بالا تشکیل نشوند به ندرت به صورت حرکت‌هایی خودانگیخته پا می‌گیرند.^{۱۴} با این وجود، ساختار تعاونی‌ها برخلاف شرکت‌های تحت مالکیت خصوصی فردی، برای رشد مشارکت دموکراتیک مساعد است.

یک شیوه دیگر برای از میان برداشتن رقابت بین کارگران بخش غیررسمی، ایجاد اتحادیه‌های کارگری خیابانی است. اینها سازمان‌هایی هستند که می‌توانند صدها هزار نفر عناصر مجزا از هم را که ظاهراً در این اقیانوس پهناور فعالیت‌های غیر رسمی شناورند گرد هم آورند. بنگاه‌ها، کارگاه‌ها و فروشندگان خیابانی می‌توانند برای بهبود کسب و کار خویش، حمایت از منافع خود در برابر مغازه‌داران و دیوانسالاری دولتی دست به تشکیل اتحادیه‌های رسمی و غیررسمی بزنند. اتحادیه زنان خود اشتغال در احمدآباد گجرات درهند، یک نمونه آموزنده در این زمینه است. از این گذشته، با رشد رقابت‌های سیاسی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، گروه‌هایی مانند دستفروشها می‌توانند از نیاز احزاب سیاسی مختلف به ویژه گروه‌های حاکم به جلب حمایت رأی‌دهندگان برای چانه‌زنی بر سر حقوق اتحادیه‌ای و بهبود شرایط کار خود بهره‌برداری کنند. دستفروشان دارالسلام احتمالاً می‌توانند درس‌های بسیاری از همتایان خود در شهر مکزیک یا لیما بگیرند.^{۱۵}

۶. مشارکت در جوامع کوچک

پیامدهای آزادسازی اقتصادی، از محل‌های کار بسی فراتر می‌رود. از آنجا که حذف یارانه در زمینه خدمات عمومی، بلیط‌های اتوبوس، آب، برق یا شهریه مدارس یکی از اهداف برنامه‌های آزادسازی است، جوامع کوچک نیز از این برنامه‌ها تأثیر می‌پذیرند؛ بویژه زنان در مقام مدیر بودجه خانواده تحت فشار قرار می‌گیرند. در واقع، تهیدستان در فرهنگ‌های مختلف برای جان به‌دربردن از زیر چنین فشارهایی استراتژی‌های مختلفی در پیش گرفته‌اند. برخی از آنان به انواع فنون جبرانی مانند ایجاد شبکه‌های اعتباری غیررسمی در میان زنان (مانند جماعتات در مصر) متوسل شده‌اند. دیگران دست به مقاومت فردی و نبرداشتن هزینه خدمات عمومی زده‌اند (مانند آفریقای جنوبی و شیلی) یا خود را از اشتراك چنین خدماتی خارج ساخته‌اند ولی به طور غیر قانونی از آنها استفاده می‌کنند. با این حال، دوام یافتن چنین تلاش‌هایی نیازمند ایجاد هماهنگی میان گروه‌های آسیب‌پذیر برای مقاومت در برابر فشار دولت است. سازماندهی و مشارکت در سطح جوامع کوچک به صورت یک مکانیسم تعیین‌کننده برای ابراز وجود دستجمعی، یک حرکت بسیجی پایدار است. در آمریکای لاتین فعالان اتحادیه‌های کارگری که در محله‌های فقیر زندگی می‌کنند می‌توانند تجربه سازماندهی و مشارکت دموکراتیک را از محل

کار خود به محله‌های سکونت خویش و آن دسته ساکنانی که فاقد تجربه مشابه هستند بویژه زنان که بازیگران اصلی در محلات می‌باشند، منتقل سازند. شاید ذکر یک نمونه از آفریقای جنوبی اهمیت چنین مشارکتی را روشن‌تر سازد.

مبارزات سیاسی سال‌های ۸۷-۱۹۸۶ در آفریقای جنوبی مبنای مادی ایجاد «قدرت مردم» را فراهم ساخت. سیاهپوستان، از طریق اشکال مختلف مقاومت، به گفته مورفی موراب (Murphy Morobe) رهبر جبهه متحد دموکراتیک (UDF) توانستند خود را «حکومت ناپذیر» سازند.^{۱۶} محله‌های سیاه‌پوست‌نشین خود را از کنترل دولت آزاد ساختند. سپس خلاء قدرت به وجود آمده بوسیله «قدرت ابتدایی مردم» پر شد که اشکالی مانند کمیته‌های دفاع، سازمان‌های کارپردازی، شوراهای نمایندگان دانشجویان، انجمن‌های اولیاء - مربیان - دانش‌آموزان و بویژه کمیته‌های خیابانی داشت.^{۱۷} به گفته موراب: «هرگز محله‌های ما چنین بحث‌هایی، چنین مشارکتی، چنین نمایندگی مستقیمی که نه تنها فعالان سیاسی بلکه حتی سیاهپوستان معمولی آفریقای جنوبی را که در تمام طول زندگیشان مثل یک تکه چوب رام و مطیع بودند در برمی‌گرفت، به چشم خود ندیده بود.»^{۱۸}

مطالب بالا نمایانگر برخی از نقاط قوت مشارکت مردمی است که می‌توان از آنها برای جبران یا اصلاح اثرات آزادسازی اقتصادی بر فقرا استفاده کرد. اما جدا از این تأثیر بلاواسطه، روش‌های مشارکتی به آرمان گسترش دموکراسی در کشورهای درحال توسعه کمک‌های پایداری می‌کند، چرا که باید به گسترش دموکراسی نه صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از تغییرات در قوانین و نهادها - احزاب سیاسی، انتخابات و رقابت آزاد - بلکه به عنوان فرآیندی به مراتب پیچیده‌تر از برنامه‌های آزادسازی سیاسی موردنظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نگریست.

۷. مشارکت کارگران و گسترش دموکراسی

نباید آزادسازی سیاسی را با گسترش دموکراسی یکی پنداشت. آزادسازی سیاسی چیزی جز از میان برداشتن نظام‌های اقتدارگرایی تک‌حزبی یا فاقد حزب - استبدادی یا مردم‌گرا - از طریق ایجاد برخی تغییرات در قوانین و نهادها نیست. هرچند این تدابیر - احزاب سیاسی، کثرت‌گرایی، و انتخابات آزاد - برای گسترش دموکراسی ضروری است، ولی به تنهایی کافی نیست. گسترش دموکراسی مستلزم تغییر برداشت‌ها، رفتارها، و انتظارات نیز هست. تساهل، احترام به حقوق اقلیت‌ها، جایز کردن برای افراد فاقد قدرت، و پاسخگویی مسئولان، نمایانگر برخی از این اصول است. افزون بر این، دموکراسی به معنی مشارکت مردم نه تنها در عرصه سیاست بلکه در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی است.

مشارکت کارگران می‌تواند دست‌کم از سه جهت به آرمان دموکراسی در معنای فوق کمک کند. نخست، مشارکت دموکراتیک در یک بنگاه اقتصادی یا در یک محله بهترین مجال را برای فراگیری و تجربه پاسخگویی مسئولانه، کار گروهی دموکراتیک، مسئولیت‌مستتر، مذاکره، مصالحه و تساهل فراهم می‌آورد. این مشارکت چنانچه به درستی صورت گیرد و به خوبی در درون افراد جاگیر شود تأثیر تربیتی، رفتاری، ایستاری و در یک کلمه اثر فرهنگی عظیم و دیرپایی برگسترش دموکراسی می‌گذارد.

این روزها در دوران پس از کمونیسم و مردم‌گرایی، سازمان‌های غیردولتی به عنوان محملی برای دموکراسی و توسعه به شکل